

بررسی تفسیری استناد به آیه ۱۶۵ نساء در نفی حجیت اهل بیت^۱

حامد دژآباد*

محسن موسی وند**

چکیده

دگراندیشان دینی مسلمان در دو قرن اخیر، به نقد و پالایش میراث اسلامی پرداخته و مدعی مبارزه با خرافات شدند. نقدها و ادله گروه موسوم به قرآنیون، کمتر مورد توجه پژوهش‌های دینی قرار گرفته است. از آنجاکه این گروه، ادعای مبارزه با خرافات را دارند، بسیاری از باورهای شیعی را به دلیل تعارض با قرآن، باطل و مردود دانسته‌اند که از جمله آنها نقد مسئله امامت اهل بیت است. این جریان با تمسک به آیات متعددی از قرآن کوشیده‌اند تئوری امامت شیعی را به چالش کشند و آن را عقیده‌ای مخالف قرآن معرفی نمایند؛ چنان‌که برخی از آنان با استناد به آیه ۱۶۵ نساء مدعی‌اند حجت الهی بودن ائمه در تضاد با مدلول این آیه است؛ زیرا در این آیه خداوند تنها پیامبران را به‌عنوان حجت‌های خویش معرفی کرده است. در نتیجه حجیت اهل بیت مخدوش است. این مقاله در تلاش است تا قوت یا ضعف استناد به این آیه را در نقد امامت، بررسی نماید. این تحقیق بیانگر آن است که این آیه هیچ دلالتی؛ حتی به‌صورت ضعیف، بر نفی حجیت اهل بیت ندارد و بدفهمی قرآنیون منشأ چنین خطای بزرگی است.

واژگان کلیدی

آیه ۱۶۵ نساء، تفسیر کلامی، حجیت اهل بیت، فلسفه بعثت، معانی حجت.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانش‌آموخته محترم است.

*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

** دانش‌آموخته دکتری کلام امامیه پردیس فارابی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱

h.dejabad@ut.ac.ir

moosavand@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۶

طرح مسئله

قرآنیون عنوانی است برای کسانی که همگی یک وجه مشترک دارند و آن تردید یا انکار حجیت سنت و روایات (فی الجمله یا بالجمله) است.^۱ کسانی که قرآن را اصلی‌ترین و نخستین منبع معرفت دینی می‌دانند و با میراث حدیثی چندان میانه خوبی ندارند. طیف افراطی این جریان (در شبه قاره هند و مصر) به کلی منکر حجیت و اعتبار میراث حدیثی هستند و مدعی انحصار اسلام در قرآن‌اند. طیف اعتدالی این تفکر که در ایران نضج یافته با نام سه نفر؛ سید ابوالفضل برقی، حیدرعلی قلمداران و مصطفی حسینی طباطبایی پیوند خورده است. ادعای اینان تقدم قرآن بر دیگر منابع معرفت دینی است که موجب می‌شود بسیاری از احادیث - به زعم ایشان - به جهت مخالفت با قرآن، مردود تلقی شود. رویکرد قرآن‌محوری این جریان در نقد سنت، ضرورت پژوهش دقیق پیرامون این سیر فکری را ایجاب می‌نماید. هر چند برخی مقاله‌ها در نقد اصول و مبانی قرآن‌بستگی منتشر شده است^۲ ولی از آنجا که از سویی تاکنون پژوهشی با رویکرد قرآنی و آن‌هم در موضوع امامت (و به‌طور خاص ناظر بر آیه ۱۶۵ نساء) در نقد این جریان نوشته نشده است و از سوی دیگر، همه نقدهای موجود، حدیث‌محور هستند، از این‌رو مقاله حاضر به بررسی یکی از استنادات قرآنی سید ابوالفضل برقی در نقد تئوری امامت پرداخته است. پرسش‌های کلیدی این است که آیا در قرآن شاهی بر نفی حجیت قول ائمه وجود دارد؟ آیا قرآن، تنها سخن از حجیت قول انبیا گفته است و آیا پذیرش روایات اهل‌بیت در تنافی با آیات قرآن است؟

۱. مانند جریان فکری احمد صبحی منصور که حجیت سنت را کلاً منکرند. (ر.ک: القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی از احمد صبحی منصور)

۲. مانند مقاله «نقد و بررسی ادله عقلی قرآنیون ایرانی در باب قرآن‌بستگی» از علیرضا رحیمیان، سید عبدالحمید ابطحی، *مجله سفینه*، شماره ۵۸. در این مقاله، دعاوی کسانی (همچون یوسف شعار، برقی، قلمداران و شریعت سنگلجی) مورد توجه قرار گرفته که بر آن‌اند قرآن به‌خودی خود قابل فهم است و در ارائه دین کامل در آن کاستی وجود ندارد و آنچه خداوند به عنوان دین مورد نظر داشته، در قرآن منعکس است و اگر بیش از این مورد نظر حق تعالی بود در قرآن می‌آمد. همان‌طور که به وضوح پیداست محتوای مقاله فوق با نوشتار پیش‌رو تفاوت اساسی دارد؛ زیرا در نوشتار حاضر تنها روی یکی از اشکال‌های برقی در نفی حجیت اهل‌بیت علیهم‌السلام با استناد به آیه ۱۶۵ سوره نساء تمرکز شده و سعی گردیده پاسخ‌های حلی و نقضی متعددی به این اشکال داده شود. مسئله‌ای که مقاله فوق الذکر اساساً به آن نپرداخته است.

رساله‌ای نیز با عنوان *بررسی و نقد جریان قرآن‌بستگی در تفسیر نگاشته شده* که در این رساله ضمن بررسی پیشینه قرآن‌بستگی، مهمترین مبانی و دلایل باورمندان به قرآن‌بستگی در تفسیر را مورد بررسی و نقد قرار داده است و موضوع این رساله اعم از موضوع و مسئله مقاله پیش‌روست.

تحریر محل نزاع

برقی^۱ از معدود روحانیون به ظاهر شیعی است که تلاش بسیاری انجام داده تا امامت اهل بیت را کلاً نفی، یا در صورت عجز از اثبات ادعای خویش، انحصار امامت را به دوازده نفر، منکر شود. از این رو تلاش و کوشش بسیاری برای جمع‌آوری و ارائه ادله و شواهدی بر این ادعا انجام داده است. یکی از مشهورترین و پربسامدترین ادله او برای نفی امامت اهل بیت، و رد عقیده امامیه، تمسک به آیه ۱۶۵ نساء است. او در توضیح این آیه و تشریح دلیل خود، تقریباً بیان واحدی را تکرار کرده است و گویا خودش از این دلیل بسیار خشنود و به زعم او محکم و قاطع است. او می‌نویسد: «خدای تعالی با فرستادن رسول، دین و حجت را تمام کرده و پس از رسول خدا به کسی وحی نمی‌شود و کسی بعد از رسول خدا حجت نیست تا مذهبی بیاورد، چنان‌که خدا در سوره نساء آیه ۱۶۵ فرمود: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»، و علی علیه السلام در خطبه ۸۹ فرموده «تَمَّتْ بَيْنِنَا حُجَّتُهُ»^۲ یعنی حجت خدا با آمدن محمد صلی الله علیه و آله تمام شد، پس کسی که قولش حجت نیست، چگونه به نام دین خدا مذهب بیاورد؟ و نیز حضرت امیر در نهج البلاغه فرموده خْتِمَ بِهِ الْوَحْيُ» (برقی، ۱۳۸۷: ۳۵ و ۳۶)^۳

۱ سید ابوالفضل ابن‌الرضا برقی قمی در سال ۱۲۸۷ش در شهر قم در خاندان شیعه مذهبی به دنیا آمد. جد او سید احمد بن رضی‌الدین عالم مجتهد و مبارزی بوده و از شاگردان میرزای شیرازی (صاحب فتاوی تحریم تنباکو) است. او تحصیلات دینی خود را در قم و نجف دنبال کرد و از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری بود. برقی در سال ۱۳۷۰ شمسی از دنیا رفت. (برای مطالعه بیشتر به کتاب *سوانح ایام برقی* مراجعه شود)

۲. ممکن است گفته شود اگر برقی حجیت حدیث را قبول ندارد چرا به این روایت استناد کرده است؟ پاسخ این است که اولاً برقی منکر حجیت حدیث نیست. ثانیاً استناد به این روایت می‌تواند در مقام جدال احسن و الزام شیعه به مقبولات خویش باشد.

۳. عبارتهای دیگر برقی در تبیین این دلیل، چنین است:

الف) جمله «لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل» دلالت دارد بر اینکه مردم، حجتی بر خدا دارند قبل از آمدن رسول [...] پس، بعد از انبیا، اتمام حجت شده و دیگر اوصیا، حجت نیستند. (برقی، بی تا (و): ۵۷۵)

ب) به صریح آیات قرآن، حجتی پس از انبیا جز عقل نیست. (همان، ۳ / ۷۳۳)

ج) دلیلی متقن نداریم که شخص یا اشخاصی غیر از انبیا بر بندگان خدا حجت باشند (فتأمل). (برقی، ۱۳۸۸ (ب): ۵۳)

د) چرا قرآن پس از انبیا به حجتی قائل نیست؟ (همان: ۱۵۷، ۱۶۲، ۲۳۷، ۲۸۴، ۳۲۳، ۳۶۷، ۳۹۲، ۴۲۶، ۴۴۴، ۴۲۴، ۹۳۸ و ۹۵۶)

ه) پس از صلوات بر پیامبر، حجت تراشی کرده و دوازده حجة رب العالمین تحویل خواننده داده است، در حالی که خدا می‌فرماید پس از رسولان الهی کسی حجة الله نیست. (برقی، ۱۴۳۵: ۵۷)

و) دیگر موارد استناد به این آیه را بنگرید در: برقی، ۱۳۸۸ (الف): ۴۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵؛ برقی، بی تا (ج): ۴۹ و ۵۰ و ۹۷ و ۱۹۰ و ۲۶۲ و ۳۲۵؛ برقی، بی تا (الف): ۱۲۴؛ برقی، بی تا (ح): ۱۵؛ برقی، ۱۴۳۵: ۶۹ و ۷۵؛ برقی، ۱۳۶۸: ۲۴۵ و ۲۶۰ و ۳۵۲؛ قلمداران، ۱۴۳۲: ۱۹۲ و ۲۷۷ (حاشیه برقی).

برقعی معتقد است این آیه به صراحت ادعای شیعه امامیه در حجت الهی دانستن دوازده امام را نفی می‌کند. تقریر استدلال او به صورت منطقی چنین است:

قرآن فرموده است پس از انبیا، حجت تمام شد.

شیعه امامیه به حجت بودن ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} قائل است.

پس عقیده شیعه در حجت خدا دانستن اهل بیت^{علیهم‌السلام} پس از پیامبر در تضاد با قرآن است.

بررسی و نقد

برقعی (و جریان همفکر او) علی‌رغم ادعای قرآنی بودن و شعار قرآن‌گرایی، دارای ضعف و کاستی و ایرادهای بسیاری در برداشت از قرآن هستند. این موارد یکی از صدها نمونه ضعف قرآن‌پژوهی قرآنیون ایرانی است. طی چند بند، ادعای او بررسی می‌شود:

پاسخ‌های حلی

۱. حجت به معنای دلالت روشن، برهان، استدلال و چیزی که بر خصم احتجاج می‌شود و او را دفع می‌کند، آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۱۶ و ۳۱۸) و اینکه به امام، حجت گفته می‌شود، چون حجت‌های الهی از طریق او برای انسان اقامه می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۹۴) پس صرف حجیت قول امام، مخالفتی با آیات قرآن ندارد و ملازمه‌ای با نزول وحی یا ایجاد مذهب جدیدی ندارد. حجیت، مقوله‌ای است که انحصاری به پیامبران یا امامان ندارد، به‌عنوان مثال، قول ثقه و خبر عادل، حجت است به این معنا که عقلاً به آن ترتیب اثر می‌دهند بی‌آنکه به نزول وحی یا تاسیس مذهب جدیدی قائل باشند.

۲. آیه مورد استناد برقعی در مقام بیان فلسفه بعثت انبیاست. آیه بیان می‌دارد که اگر ارسال نبی، از سوی خدا صورت نگیرد، انسان می‌تواند با خداوند احتجاج کرده و او را بابت عدم ارسال نبی و عدم ارائه خیر و شرّ بازخواست نماید. از این رو چون پیامبران از سوی خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده‌اند، انسان، در برابر خداوند هیچ عذر و بهانه‌ای برای شقاوت و دوزخی شدن خود ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۱۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۰۹؛ رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۱۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۱۹۳؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۴ / ۳۲۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶ / ۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۲۲؛ مراغی، بی‌تا: ۶ / ۲۳؛

۱. ابن عاشور می‌نویسد: «الحجه ما يدل علي صدق المدعي و حقيه المعتذر فهي تقتضي عدم المواخذة بالذنب او التقصير و المراد هنا العذر البين الذي يوجب التنصل من الغضب و العقاب».

ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۴۹۹؛ تعالی، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۲۹؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۸۳؛ طیب، ۱۳۷۸: ۴ / ۲۷۴؛ سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۱۷۱) بنابراین مضمون آیه مورد بحث هیچ ارتباطی با امامت و حجت خدا بودن یا نبودن ائمه اطهار ندارد؛ زیرا حجت در این آیه به معنای عذر و دلیل موجه است. شاهد آن، استعمال کلمه حجت با حرف «علی» است که در مواردی به کار می‌رود که فردی درصدد اقامه دلیل بر دیگری باشد. (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴: ۴ / ۴۴)^۱

توضیح بیشتر آنکه بعدیت در این آیه (بعد الرسل) بعدیت زمانی نیست تا بتوان از آن نتیجه گرفت تنها سخن انبیا حجت است و نه غیر آنها؛ بلکه بعدیت در این آیه را می‌توان بعدیت تحلیلی نامید به این معنا که منطقی‌اً اگر پیامبران نبودند و نبوت، ضروری و لازم نبود، انسان‌ها می‌توانستند بر خدا احتجاج کنند اما چون خداوند، پیامبرانی برای هدایت بشر فرستاده است، چنین احتجاجی، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود و قابل تحقق نیست. شاهد این تحلیل، جمع آمدن کلمه رسل است که نشان می‌دهد مدلول آیه درباره معذور نبودن انسانی است که پیام وحی به او رسیده است در غیر این صورت آیه با نوعی تضاد درونی مواجه خواهد شد، زیرا سؤال می‌شود پس از کدام پیامبر، ختم حجت انجام می‌شود؟ اگر گفته شود پس از خاتم الانبیا حجت تمام شده است. پس همه اقوام انبیای گذشته باید معذور باشند؛ زیرا بر آنان اتمام حجت نشده است و از این رو، عذاب آنها نیز قبیح خواهد بود. روشن است که چنین لازمه‌ای پذیرفتنی نخواهد بود اما اگر پاسخ داده شود که پس از آمدن هر پیامبری، حجت بر قوم او تمام شده است، این همان تحلیلی خواهد بود که بیان کردیم و ارتباطی با ادعای برقی در نفی حجیت ائمه اطهار ندارد.

۳. مدلول این آیه درباره «حجة للناس علی الله» است و بحث امامت درباره «حجة من الله علی الناس» است و برقی به این تفاوت روشن و آشکار ملتفت نبوده است و این آیه را مرتبط با مسئله امامت و نصب حجت از سوی خدا دانسته است.

پاسخ‌های نقضی

۱. مضمون این آیه در آیات دیگری تکرار شده است. (مائده / ۱۹؛ طه / ۱۳۴؛ فاطر / ۳۷؛ طه / ۱۲۵؛ قصص / ۴۷؛ ملک / ۸) همه این آیات، درصدد بیان این مطلب هستند که خداوند بدون اتمام حجت، کسی را معذب نمی‌سازد (اسراء / ۱۵) و با ارسال پیامبران و بیم‌دهندگان، عذری برای عدم ایمان و

۱. برقی، خود در جای دیگری این آیه را چنین توضیح داده است: «خدای تعالی بعث نموده انبیاء و اوصیاء را برای ارشاد و هدایت مردم به احکام الهی ... ایشان را فرستاد برای آنکه مردم نگویند چرا برای ما هادی نفرستادی چنانچه در قرآن نیز همین دلیل عقلی را بیان کرد در آخر سوره طه». (برقی، ۱۳۸۸ (الف): ۳۰)

پیروی از انبیا باقی نگذاشته است. مدلول و فحوای این آیه همان مدلول برهان لطف در علم کلام است که یکی از اصلی‌ترین براهین اثبات نبوت و امامت می‌باشد و گفته شده است خداوند برای تحقق غرض خویش از آفرینش انسان، لازم است راه را به او نشان داده و مسیر سعادت و شقاوت را به انسان ابلاغ نماید در غیر این صورت انسان‌های شقی، می‌توانند خداوند را به‌خاطر کوتاهی در هدایت آنها بازخواست نمایند.

۲. از آنجا که منهج برقی، قرآن‌گرایی و تفسیر قرآن با قرآن است در پاسخ به او به آیه ۱۵۰ بقره اشاره می‌شود. در این آیه - که در بحث تغییر قبله است - خداوند دستور داده که مسلمانان به سوی مسجدالحرام نماز بخوانند تا از سوی مردم بر شما مسلمانان حجتی نباشد. شباهت این دو آیه حتی در الفاظ^۱ یکسانی معنای حجت را افاده می‌کند. ببینیم خود برقی این آیه را چگونه تفسیر کرده است. او ذیل این آیه چنین نوشته است:

در این آیات تأکیداتی شده برای توجه به مسجدالحرام در حال عبادت برای اینکه مسلمین در مقابل سه دسته از شکاکین واقع شده بودند؛ مشرکین، یهودیان و منافقین که می‌گفتند محمد خود در امر دین متحیر است، گاهی به این سو گاهی به آن سو رو می‌کند. عده‌ای می‌گفتند محمد می‌خواهد به دین قوم خود؛ یعنی شرک برگردد و همچنین هر کسی سخنی می‌گفت. لذا خدا برای دلداری و بستن راه تردید بر مسلمین گاهی به امر خصوصی و گاهی به امر عمومی، مسلمین را وادار کرده که نعمت خود را بر مسلمین تمام و زبان بدگویان را قطع کند و قبله اجدادی خود را که موجب دل‌خوشی و وحدت و منافع ایشان است، قطعی بدانند و بگو مگوها موجب تردیدشان نگردد». (برقی، بی تا (الف): ۳۰۳ و ۳۰۴)

ملاحظه می‌کنید که برقی، کلمه حجت در این آیه را به «قطع کردن زبان بدگویان» معنا و تفسیر کرده و هیچ سخنی از مبنای خویش به زبان نیاورده که مگر قرار نبود پس از پیامبر دیگر حجتی نباشد؟ چگونه شد که اگر قبله تغییر نمی‌کرد - آن‌هم در زمان حیات پیامبر ختمی مرتبت - مردم حجتی دیگر داشتند؟

آیه دیگری که به آن استناد می‌شود آیه ۸۳ سوره انعام است. این آیه در پایان داستان گفتگوی ابراهیم با ماه و ستاره و خورشیدپرستان و تلاش او برای ابطال عقاید مشرکانه قوم خویش است. (انعام / ۸۲ - ۷۶) در پایان این داستان خداوند، ادله ابراهیم با قوم مشرک خویش را حجت خود

۱. «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» (نساء / ۱۶۵) و «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ». (بقره / ۱۵۰)

می‌داند که به ابراهیم عطا کرده تا در بحث با قوم خود و اثبات توحید ربوبی، موفق و پیروز شود. به سراغ تفسیر برقی می‌رویم تا شاهی از بیان او در پاسخ او ارائه بدهیم. برقی ذیل آیات ۷۹ تا ۸۱ سوره انعام نوشته: «از این آیات استفاده می‌شود که دین حق باید با حجت و دلیل باشد و دین انبیا از روی حجت بوده نه تقلیدی» (برقی، بی تا (الف): ۲ / ۱۰۹) او در توضیح آیه ۸۳ انعام می‌نویسد: «و جمله تلک حجتنا...؛ دلالت دارد که استدلال‌ات عقلی ابراهیم را خدا تصویب نموده و از الهام و توفیق خود دانسته است» (همان، ۲ / ۱۱۰) همان‌گونه که مشاهده شد برقی در این آیات نیز سخنی از امتناع حجت پس از انبیا نمی‌زند و حجت را به معنای دلیل و برهان و استدلال عقلی دانسته که ابراهیم در بحث با قوم خود از آنها استفاده نموده است.

او همچنین ذیل آیه ۱۴۹ انعام «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» می‌نویسد: «این آیات دلیل بر بطلان جبر است؛ زیرا مشرکین، شرک خود را به خواست خدا و اراده او می‌دانستند و خود را مقصر می‌دانستند حق تعالی ایشان را رد کرده و چنین گفتار را تکذیب خدا و رسول شمرده و آن را مستحق عذاب دانسته است» (همان: ۲ / ۱۳۳) در حقیقت با توجه به آیه قبلی «هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا» روشن می‌گردد که مراد از حجت در آیه بعدی، دلیل و برهان روشن است که خداوند آن را به خود نسبت داده است.

برقی در توضیح آیه ۴۷ سوره غافر که سخن از محاجه دوزخیان با یکدیگر است، آورده است: «آنان که در امور دینی خود، ناتوان بوده و رجوع به بزرگان دین خود کرده‌اند در دوزخ با ایشان خصومت و نزاع کنند که چرا حقایق را به ما نگفتید» (همان: ۴ / ۱۱۰) اینجا نیز برقی عبارت «یتحاجون» را به معنای نزاع و خصومت گرفته که دوزخیان به بزرگان خود بابت دوزخی شدنشان اعتراض می‌کنند و آنها را عامل شقاوت خود می‌دانند شاید بتوانند عذری برای خلاصی و نجات از دوزخ بیابند.

او کلمه حجت در آیه ۱۵ شوری^۲ را حجت نافع تفسیر کرده است (همان، ۴ / ۱۴۶) باید پرسید معنای نبودن حجت بین پیامبر و دیگران چیست؟ مگر قرار نبود فقط انبیای الهی حجت خدا باشند و چیزی غیر از آنان حجت نباشد؟ چگونه شد که در این آیه، سخن از وجود حجتی غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میان آمده است؟ آیه بعدی همین سوره (شوری / ۱۶) نیز سخن از حجت داخضه یهودیان دارد. آیا می‌توان حجت در این آیه را به معنای امام یا پیامبر گرفت و چنین معنا کرد که پیامبر یهودیان باطل است؟

۱. سه نقطه از برقی است.

۲. لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِير.

برقعی درباره کلمه حجت در آیه ۲۵ سوره جاثیه نیز همین معنا را پذیرفته است و پس از تقریر عقیده مادی‌گرایان و ذکر مناظره با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پاسخ ایشان به مادی‌گرایان نوشته: «دهرین در مقابل سؤال رسول خدا عاجز مانده و دانستند که صفتی برای حادث پدید نخواهد کرد، مگر اینکه در همین عالمی که قدیم خیال می‌کنند، وجود دارد» (برقعی، بی تا (الف): ۴ / ۱۹۶) این بیان برقعی نیز به وضوح، نشان می‌دهد مراد از حجت در این آیه، دلیل و برهان است نه پیامبر و پیامبری تا بخواهیم از نفی حجت پس از ارسال رسول، به نفی حجت بودن قول و فعل ائمه اهل بیت علیهم السلام برسیم. حال چگونه است که با وجود این همه قرینه و اعتراف خود برقعی، باز حجت در آیه ۱۶۵ نساء را به معنای نفی امام و امامت گرفته است، پرسشی است که پاسخش نزد خود برقعی است.

۳. با چشم‌پوشی از همه اشکال‌های که به ادعای برقعی طرح شد، سؤال می‌شود آیا از حجت بودن انبیا، نفی حجت بودن دیگری (امامان شیعه) به دست می‌آید؟ قطعاً برقعی در حجت بودن انبیا، شک و تردیدی ندارد و قول و فعل آنان را حجت می‌داند. حال این پرسش مهم طرح می‌گردد که اگر پیامبری، اقوال و افعال فرد دیگری را حجت معرفی کند و مؤمنان را به پیروی از او امر نماید آیا با مضمون آیه منافات دارد؟

روشن است که هیچ تعارضی بین سخن بالا و محتوای آیه وجود ندارد. برقعی بارها به این گزاره اقرار کرده که اگر پیامبر چیزی بگوید، از آنجا که قرآن دستور به اطاعت او داده است گویا قرآن به آن مطلب فرمان داده است. (برقعی، بی تا (الف): ۲ / ۹۳ و ۳ / ۱۸۸؛ همو، بی تا (و): ۴۶) لذا معرفی فرد یا افرادی به عنوان امام و دستور به پیروی از آنان از سوی پیامبر، هیچ تنافی با ختم حجت ادعایی او نیز ندارد؛ زیرا حجیت ائمه دوازده‌گانه در ذیل حجیت پیامبر، فهم و تعریف می‌شود نه در عرض او.^۱

۴. برقعی با چنگ زدن به این آیه می‌خواهد حجت الله بودن اهل بیت پیامبر را نفی کند ولی فراموش کرده که خودش عقل را استثناء کرده (برقعی، بی تا (الف): ۳ / ۷۳۳؛ همو، ۱۳۸۵: ۲ / ۳) و با استناد به آیه ۱۰ سوره ملک نوشته «معلوم می‌شود قوه عاقله برای بشر حجت است» (برقعی، بی تا (الف): ۴ / ۴۰۴)

حال پرسش این است مگر آیه ۱۶۵ نساء، نکره در سیاق نفی نبود و مگر قرار نبود که بعد از انبیا، هیچ حجتی وجود نداشته باشد؟ چگونه می‌شود که حجیت عقل حتی پس از ختم نبوت، مورد قبول

۱. همان‌گونه که اطاعت والدین (عنکبوت / ۸) با توحید در اطاعت، منافاتی ندارد؛ چون همان خدایی که فرمان به توحید در اطاعت کرده دستور به اطاعت والدین نموده است و اطاعت والدین، امتثال دستور خداوند و تخلُّق به توحید اطاعت است نه غیر آن یا منافی با آن.

برقی قرار می‌گیرد و مخالف آیه قلمداد نمی‌گردد، ولی حجیت اوصیای الهی و ائمه اطهار خلاف آیه می‌شود؟ آیا اینها تضاد در تفکر برقی نیست؟

نتیجه

مدلول و مضمون آیه ۱۶۵ سوره نساء به مسئله اتمام حجت بر انسان‌ها با ارسال پیامبران می‌پردازد. سخن این آیه همان است که متکلمان اسلامی ذیل بحث ضرورت نبوت و امامت تحت عنوان برهان لطف به آن پرداخته‌اند. خدای متعال در این آیه بیان داشته است که با ارسال انبیا، برای کسی که پیام وحی به او رسیده است عذری باقی نمی‌ماند و اگر پیامبران ارسال نمی‌شدند انسان‌ها در قیامت و به وقت حسابرسی، عذر موجه داشتند و خداوند بر پایه فهم و درک عقل (که حجیت خداست) محکوم بود. از این رو، آیه فوق به هیچ وجه دلیلی بر نفی حجیت فرد یا افرادی پس از خاتم رسولان نیست و استناد به این آیه برای انکار حجیت و امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وجه درستی ندارد و ضعف قرآن پژوهی برقی را آشکار کرده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- برقی، سید ابوالفضل، ۱۳۶۸، *خرافات و فوور در زیارات قبور*، تحریر دوم به ضمیمه زیارت و زیارت‌نامه قلمداران.
- برقی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۷، *اصول دین از نظر قرآن و مستند به آیات آن*، تصحیح و مراجعه اسحاق بن عبدالله العوضی، بی جا، حقیقت.
- برقی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۸ (الف)، *درسی از ولایت*، تهران، کتابفروشی شمس.

- برقی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۸ (ب)، *عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول (بت شکن)*، تحریر دوم، بی جا، بی نا.
- برقی، سید ابوالفضل، ۱۴۳۵ق، *تضاد مفاتیح الجنان با قرآن (تحریر دوم)*، ریاض، دار العقیده.
- برقی، سید ابوالفضل، بی تا (الف)، *قرآن برای همه*، بی جا، بی نا.
- برقی، سید ابوالفضل، بی تا (ج)، *بررسی علمی در احادیث مهدی (تحریر دوم)*، بی جا، بی نا.
- برقی، سید ابوالفضل، بی تا (ح)، *دعای ندبه و خرافات آن*، بی جا، بی تا.
- برقی، سید ابوالفضل، بی تا (و)، *تابشی از قرآن*، بی جا، بی نا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار العلم.
- زبیدی، سید محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۰۹ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قلمداران، ۱۴۳۲ق، *شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت)*، تصحیح و مراجعه اسحاق دبیری، ریاض، حقیقت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مدنی شیرازی، سید علی، ۱۳۸۴، *الطراز الاول*، مشهد، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نسفی، عبدالله بن احمد، ۱۴۱۶ق، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، بیروت، دار النفائس.